

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال دهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۵
صفحه ۱۱۳ تا ۱۳۲

انسان‌شناسی نظریه‌های امنیت: پیش‌پارادایم روح محور (عزت‌جو) در روابط بین‌الملل: بررسی موردی عزت‌جوئی ج.ا.ایران در دفاع مقدس

سعید حاجی‌ناصری / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران s.hajinaseri@ut.ac.ir

حسن خدادی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران h.khodadi1404@yahoo.com

چکیده

کلیده نظریه‌های روابط بین‌الملل، بر انسان‌شناسی «عقل‌محور» یا «میل‌محور» خاصی استوارند، با اندکی تأمل می‌توان تقسیم‌بندی جدیدی از پارادایم‌های امنیتی، روابط بین‌الملل ارائه داد. بنابراین می‌توان در کنار دو پارادایم «عقل‌محور» و پارادایم «میل‌محور» از پارادایم سوم و جدیدی بنام پیش‌پارادایم «روح‌محور» نام برد. لذا با توجه به پیش‌پارادایم روح‌محور، سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو بر این اساس شکل گرفته که آیا مفاهیم دیگری بجز کسب «قدرت» و «امنیت» همچون «عزت‌جویی و منزلت‌طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در دوران دفاع مقدس دارد؟ بنابراین مقاله حاضر با کاربست «نظریه انسان‌شناسی فلسفی» و مفهوم تحلیلی «عزت‌جوئی و منزلت‌طلبی» در پی نشان دادن این فرضیه است که مفاهیم دیگری بجز کسب قدرت و امنیت همچون «عزت‌جوئی و منزلت‌طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در دوران دفاع مقدس دارد؛ یافته‌های تحقیق نشان خواهد داد که رفتار و اقدامات ج.ا.ایران به عنوان موجودیتی اجتماعی در دوران دفاع مقدس با هدف تأمین عزت نفس ملی و کسب عزت و منزلت بوده است. همچنین می‌توان مفهوم «عزت‌جوئی و منزلت‌طلبی» را به سه مؤلفه «محدودیت خودخواسته در منازعات»، «اولویت هویت» و «منزلت‌جوئی» تبدیل و منازعات ج.ا.ایران در دفاع مقدس را تشریح و تبیین کرد.

کلیدواژه: انسان‌شناسی فلسفی، عزت‌جوئی، محدودیت خودخواسته بر منازعات، هویت‌یابی و منزلت‌طلبی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۵/۲۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۲۹

این مقاله برگرفته از رساله دکترای آقای حسن خدادی می‌باشد.

مقدمه

به نظر می‌رسد آن دسته از پارادایم‌های سیاسی که عمق هستی‌شناسی شان به تقلیل انسان به «عقل» و «میل» می‌انجامد به ماهیت امنیت در روابط بین‌الملل نگاهی ماتریالیستی (میل باورانه) و عقل‌گرایانه دارند و فرجام گزاره‌های معرفتی آن‌ها از همین محدوده فراتر نمی‌رود. در مقابل، توجه به رویکرد روح یا عزت نفس (تیموس) و تبیین جایگاه متفاوت آدمی در پارادایم‌های امنیتی روابط بین‌الملل مادی و غیر مادی، در جهان تک بعدی و تک ساحتی معاصر نیاز و موضوعی ضروری محسوب می‌شود.

از این به نظر می‌رسد، نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل همگی بر مبنای انسان تک ساحتی مادی، متشکل از دو عنصر «میل» و «عقل» و عاری از هر گونه بعد روحانی و غیر مادی (عنصر تیموس یا عزت نفس) استوارند. بنابراین انسان مدرن موجودی تک ساحتی است که از میان سه سائقه و محرکه انسان یونان عصر افلاطون و ارسطو (میل «شهوت»، تیموس «عزت نفس و شجاعت» و عقل) تنها با یکی از انگیزه‌های عقل یا میل برانگیخته می‌شود. این سه محرکه و سائقه فردی به گروه‌ها و جوامع انسانی همانند دولت - شهرها و ملت - دولت‌ها نیز قابل تعمیم و تسری می‌باشد و هر سه محرک منطق‌های متفاوتی را در زمینه همکاری، منازعه و ریسک‌پذیری ایجاد می‌کنند. اما آنچه واقعیت دارد، فراموشی و به حاشیه رانده شدن عنصر تیموس (عزت نفس) در انسان‌شناسی مدرن و به تبع آن نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌باشد. نظریات لیبرالیسم، رئالیسم، نواقع‌گرایی، مارکسیسم و حتی سازه‌انگاری ریشه در انگیزه و سائقه میل (اشتها و شهوت) و یا سائقه عقل دارند. در نتیجه هیچ یک از پارادایم‌ها و نظریات اصلی امنیتی روابط بین‌الملل بر عنصر تیموس (عزت نفس) استوار نیستند و نظریه‌های امنیتی مذکور، اهمیت عزت، منزلت و مقام را به عنوان محرک و رانه مستقل انسانی کاهش داده و هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که مبتنی بر محرک روح و نیاز انسان به عزت نفس باشد. همچنین قابل توجه است که روح، شاید از قاموس واژگان سیاسی و فلسفی غرب جدا شده است ولی نقش آفرینی به عنوان یک «رانه بشری بنیادین» را رها نکرده است.

از سویی دیگر، ج.ا.ایران از بدو تأسیس تا امروز درگیر منازعاتی بزرگ و گاهی بلندمدت بوده است. و در تمامی این دوران بر مبنای «عزت جوئی و منزلت‌طلبی» عمل کرده است که اوج و کمال این رفتار خارجی عزت‌جو را، در دوران دفاع مقدس و منازعه هسته‌ای ایران شاهدیم.

آنچه اهمیت دارد این است که «عزت جوئی» تصمیم گیران اصلی حکومت در شکل گیری و یا تداوم منازعات دوران ج.ا.ایران با جهان مؤثر بوده است که این رفتار عزت جو و منزلت طلب ریشه‌ای اساسی در مبانی انسان شناسی ایرانی - اسلامی روح محور یا عزت محور «تیموس محور» ایرانیان دارد.

سؤال و فرضیه پژوهش

بنابراین با توجه به پیش پارادایم روح محور، سؤال اصلی پژوهش پیش رو بر این اساس شکل گرفته که آیا مفاهیم دیگری به جز کسب «قدرت» و «امنیت» همچون «عزت جوئی و منزلت طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در دوران دفاع مقدس دارد؟ و به عبارتی آیا عزت جوئی تصمیم گیران اصلی حکومت در شکل گیری و یا تداوم منازعات ج.ا.ایران در دفاع مقدس مؤثر بوده است؟ بنابراین مقاله حاضر با کاربست «نظریه انسان شناسی فلسفی» و مفهوم تحلیلی «عزت جوئی و منزلت طلبی» در پی نشان دادن این فرضیه است که مفاهیم دیگری بجز کسب قدرت و امنیت همچون «عزت جوئی و منزلت طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در دوران دفاع مقدس دارد و به عبارتی «عزت جوئی و منزلت طلبی» تصمیم گیران اصلی حکومت در شکل گیری و یا تداوم منازعات ج.ا.ایران در دفاع مقدس مؤثر بوده است.

متغیرهای تحقیق

در این مقاله، با کاربست نظریه‌های انسان شناسی فلسفی، سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوران دفاع مقدس (متغیر وابسته) را به مثابه تلاش برای تأمین عزت جوئی و منزلت طلبی (متغیر مستقل) تعریف می‌کنیم.

روش تحقیق

گردآوری داده‌ها در این پژوهش کاملاً کتابخانه‌ای با اولویت داده‌های دست اول مثل اسناد حقوقی، تاریخی و دیپلماتیک، خاطرات، سخنرانی‌ها، خاطرات شاهدان رفتار و گفتار و افکار کنشگران و تصمیم گیران اصلی است.

روش اثبات فرضیه

به منظور احراز ارتباط میان دو متغیر وابسته (سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوران دفاع مقدس) و متغیر مستقل (عزت جوئی و منزلت طلبی)، یعنی منازعات ج.ا.ایران با جهان و عزت جوئی، در بررسی هر یک از مصادیق منازعه، وجود مؤلفه‌های عزت جوئی در دیدگاه و رفتار کنشگران و تصمیم گیران اصلی ج.ا.ایران را در دوران دفاع مقدس در مراحل

سه‌گانه منازعه، یعنی آغاز، تداوم و پایان، به شیوه مثبت و با روشی تاریخی - توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند. اگر بتوان نشان داد که تصمیمات کنشگران در اتخاذ هر یک از مراحل سه‌گانه منازعه ناشی از مؤلفه‌های عزت‌جوئی است، می‌توان نقش عزت‌جوئی را در آن مرحله از منازعه احراز کرد. بدین منظور باید بررسی کرد آیا «محدودیت خودخواسته بر منازعه»، «اهمیت یافتن هویت» و «منزلت جوئی» نزد تصمیم‌گیران اصلی در شکل‌گیری هر یک از مراحل سه‌گانه مصادیق منازعه دوران دفاع مقدس مؤثر بوده اند یا خیر؟ این مؤلفه‌ها در اظهارات و رفتار تصمیم‌گیرندگان اصلی مورد جستجو قرار می‌گیرند.

چارچوب مفهومی

چارچوب نظری این پژوهش از مبحث تئوریک «تعریف عملیاتی شاخصه‌های عزت‌جوئی» حیات گرفته است. سعی نگارنده بر تشریح تبیین شاخصه‌های عزت‌جوئی (محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت جوئی) و حیات دادن به این شاخصه‌ها با بررسی تحولات خارجی دوران ج.ا.ایران (دفاع مقدس) است.

۱) تعریف مفهومی متغیرها

چیستی عزت‌جوئی

عزت‌جوئی، به عنوان متغیر مستقل و مهم‌ترین مفهوم مورد بررسی در این مقاله، عبارت است از رفتاری با هدف کسب عزت است. عزت خود را به دو شکل در رفتار کنشگر نشان می‌دهد. اول؛ خود بدل به هدف غایی کنشگر می‌شود و دوم؛ راهنمای رفتار می‌شود و بدین نحو رفتار کنشگر به نوعی با عزت محدود می‌شود. با این نگاه به دو نقش عزت، مؤلفه‌های مفهوم عزت‌جوئی نیز عبارت از محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت‌جویی هستند.

در ادامه قصد این است تا ماهیت این مؤلفه‌ها بر اساس مطالب شرح داده شده در بالا، مشخص، تحلیل و باز شود تا مقصود و مصادیق هر یک معلوم شده و در قسمت بعد مصادیق عینی آن‌ها در تاریخ منازعات ایران دوران صفوی یافت شود.

۱-۱) محدودیت خودخواسته بر منازعه

اما چنین محدودیتی شامل چه چیزهایی می‌شود؟ محدودیت خودخواسته بر منازعه شامل محدودیت در ابزار منازعه، محدودیت ناشی از قواعد بر منازعه و محدودیت در اهداف منازعه است (Lebow, 2008a: 149).

محدودیت در ابزار منازعه را می‌توان اینگونه توضیح داد که کنشگر به‌رغم توانایی استفاده از یک ابزار جنگی خاص، و به‌رغم دانستن این موضوع که استفاده از این ابزار موقعیت او را در منازعه بهبود می‌بخشد، از استفاده از آن خودداری می‌کند.

با توجه به ادبیات مورد مطالعه، محدودیت ناشی از قواعد بر منازعه را می‌توان این چهار محدودیت دانست: اول؛ ایجاد محدودیت بر خود با توافق بر سر زمان و مکان منازعه (Lebow, 2008a:20)، دوم؛ محدودیت ناشی از مهمان‌نوازی (Lebow, 2008b)، سوم؛ محدودیت ناشی از قراردادهای پیشین یا به عبارتی وفای به عهد و چهارم؛ محدودیت ناشی از جوانمردی.

محدودیت در اهداف منازعه در واقع عبارت از تعیین اهدافی به غیر از اهداف متعارف در منازعات است. اگر اهداف متعارف در منازعات را تسخیر یا افزایش عمق استراتژیک به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء بدانیم، اهداف منازعات با هدف کسب عزت عبارت از خودابزاری در قالب نمایش رقابتی شجاعت، سلحشوری و جنگاوری و یا احیاء اعتبار است (Lebow, 2008a:162-164).

۱-۲) اهمیت یافتن هویت

به صورت اولیه هویت را چیزی تعریف می‌کنیم که کنشگر با الصاق خود به آن و ادعای مالکیتش، خود را تعریف و از دیگر کنشگران متمایز می‌کند. در اینجا عنصر «تفاوت» بسیار کلیدی است. هر گونه مانع در برابر تکوین هویت، یا حمله به آن به عنوان تهاجم به خود کنشگر تلقی می‌شود و واکنش منازعه‌آمیز آن کنشگر را به همراه خواهد داشت. که بر دو قسم است: اول، اولویت یافتن امنیت هستی شناختی به امنیت فیزیکی و دوم دنباله روی نخبگان تصمیم‌گیر از دیگر نخبگان و توده.

در جوامع عزت‌محور، اهمیت یافتن هویت به هدف نبودن بقاء پیوند می‌خورد. در این جوامع «اولویت بقاء و امنیت» پایین‌تر از «اولویت هویت» است. این گزاره را می‌توان در این قالب بیان کرد که در چنین جامعه‌ای «امنیت هستی شناختی» نسبت به «امنیت فیزیکی» اولویت بیشتری دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت اگر یک واحد سیاسی امنیت هستی‌شناختی خود را بر امنیت فیزیکی ترجیح دهد، این جامعه در پی حفظ حیثیت خود از طریق هویتش است.

دومین اثر هویت در منازعه عبارت از دنباله روی نخبگان تصمیم‌گیر از دیگر نخبگان و توده است. در برخی موارد، اثر تهدید یا توهین به هویت در سطح نخبگان تصمیم‌گیر